



The principle of proportionality in Iranian criminal law

Abbas Mansourabadi

Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran
behmansour@ut.ac.ir

Mohammadjavad Fathi (Corresponding Author)

Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran
mjfathi@ut.ac.ir



Use your device to scan
and read the article online

Citation Abbas Mansourabadi, Mohammadjavad Fathi. [The principle of proportionality in Iranian criminal law (Persian)]. [Islamic Law \(A Quarterly Journal of Law\)](#). 2025; 22 (84): 29-60

 [10.22034/ilaw.2024.2016263.3345](https://doi.org/10.22034/ilaw.2024.2016263.3345)

Received: 26 November 2023 , Accepted: 08 May 2024

Abstract

proportionality in all things and programs is one of the brightest manifestations of our lives in today's world. For this reason, the efficiency and effectiveness of criminal law depends on the observance of proportionality in its design and implementation. In order to respond to social needs, criminal law must be designed and implemented according to the conditions and transformations of the society. It can be claimed that criminal law is fair and rational if it has internal proportionality (in connection with motives and goals) and external proportionality (in connection with conditions and possibilities). If proportionality, as one of the first principles, does not govern criminal law, it cannot have the necessary efficiency and effectiveness. Criminal law, on the one hand, must be in harmony with individual and public wishes, goals and expectations, and on the other hand, with the external situation and facilities of the society, so that it can be effective in social organization and provision of individual needs and interests. Therefore, one of the most important principles governing criminal law is the "principle of proportionality". This article seeks to prove that in criminal law, more important than any other principle and solution is to observe "The principle of proportionality". If criminal law is designed and implemented without considering this principle, the government's plans in this field will become a heavy burden on the shoulders of the society, and as a result, it will fail to fulfill its mission.

Keywords

The principle of proportionality, criminal law,, Justice, Rationality, Efficiency, Effectiveness, Purposefulness.



Copyright © 2024 The Author(s);

This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-BY-NC: <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en>),

which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.



شېركاھ علوم انسانی و مطالعات فرېنجی
پر تال جامع علوم انسانی

اصل تناسب در حقوق کیفری ایران

عباس منصورآبادی

دانشیار دانشگاه تهران

behmansour@ut.ac.ir

محمدجواد فتحی (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه تهران

mjfathe@ut.ac.ir



Citation Abbas Mansourabadi, Mohammadjavad Fathi. [The principle of proportionality in Iranian criminal law (Persian)]. *Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)*. 2025; 22 (84): 29-60

doi.org/10.22034/ilaw.2024.2016263.3345

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹

چکیده

تناسب در همه کارها و برنامه‌ها از روشن‌ترین جلوه‌های زندگی ما در دنیای امروز است. از طراحی شهری گرفته تا آرایش درونی خانه، همه بر پایه تناسب و تعادل جریان دارد. ناهمگونی و فقدان تناسب در هر حوزه‌ای ناپسند و چالش برانگیز است. به همین دلیل کارایی و اثربخشی حقوق کیفری در گرو رعایت تناسب در طراحی و اجرای آن است. حقوق کیفری، برای پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی باید متناسب با شرایط و دگرگونی‌های جامعه طراحی و اجرا گردد. در صورتی می‌توان مدعی عادلانه و عقلانی بودن حقوق کیفری شد که از تناسب درونی (در پیوند با انگیزه‌ها و اهداف) و تناسب بیرونی (در پیوند با شرایط و امکانات) برخوردار باشد. اگر تناسب، به مثابه یکی از اصول نخستین، بر حقوق کیفری حاکم نباشد، نمی‌تواند کارایی و اثربخشی لازم را داشته باشد. حقوق کیفری، از یک سو، باید با خواسته‌ها، اهداف و انتظارات فردی و همگانی و از سوی دیگر، با وضعیت بیرونی و امکانات جامعه هماهنگ باشد، تا بتواند در سامان‌دهی اجتماعی و تأمین نیازها و منافع فردی اثربخش باشد. حقوق کیفری نامتناسب، نه تنها سودمند و سازنده نیست، بلکه زیان‌بخش و مخرب است؛ از این رو، یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر حقوق کیفری، «اصل تناسب» است. این مقاله در پی اثبات این است که در حقوق کیفری مهم‌تر از هر اصل و راهکار دیگری، رعایت این اصل است. اگر حقوق کیفری بدون توجه به این اصل طراحی و اجرا شود، برنامه‌ریزی‌های دولت در این زمینه تبدیل به بار سنگینی بر دوش جامعه می‌شود و در نتیجه از انجام رسالتش باز می‌ماند.

واژگان کلیدی

اصل تناسب، حقوق کیفری، عدالت، عقلانیت، کارایی، اثربخشی، هدف‌مندی.

مقدمه

سردرگمی‌ها و نابسامانی‌هایی که گریبان‌گیر حقوق کیفری ما در دوران نوین، به‌ویژه در چند دهه گذشته، شده است، ناشی از بی‌تناسبی و بدقوارگی آن است. با آنکه در این سال‌ها، هزینه و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی زیادی برای به‌روز کردن قوانین و مقررات کیفری شده است و همین‌طور پژوهش‌های قابل قبولی درباره بیشتر موضوع‌های مختلف کیفری انجام گردیده است، ولی هنوز این بخش از نظام حقوقی ما در جایگاه مطلوب قرار ندارد. قانونگذاری‌های پی‌درپی و صدور آراء وحدت رویه بی‌شمار از سوی دیوان عالی کشور، گواه این گفته است و نیازی به استدلالی فراتر از این نیست. آنچه، پس از «نبود پشتوانه فکری و دوگانگی قاعده‌انگاری»، حقوق کیفری ما را نارسا و ناکارآمد کرده است، فقدان و عدم رعایت «اصل تناسب» است؛ بنابراین باید همه دست‌اندرکاران نظام کیفری به‌طور جدی این مهم را مورد توجه قرار دهند و برای استفاده درست از این ابزار مهم، به رعایت تناسب در حقوق کیفری روی آورند.

تناسب در درجه نخست برگرفته از نگاهی هنری و زیباشناسانه است. مهم‌ترین ویژگی هر کار هنری، هماهنگی و تناسب است و بدون آن نمی‌توان آن کار را هنری و زیبا به‌شمار آورد. از دیدگاه ارسطو، رمز و راز زیبایی در «تناسب و هماهنگی اجزا» است و یک‌چیز، یا یک کل بدان‌سبب زیباست که اجزا تشکیل‌دهنده‌اش هماهنگ و متناسب‌اند. وقتی اجزا تشکیل‌دهنده هرچیزی، متناسب، موزون و هماهنگ باشند، زیبا و متعادل جلوه می‌کند (ر.ک: ارسطو، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴ / همو، ۱۳۴۳، ص ۴۳). ازاین‌رو تناسب پیوندی معنادار و ریشه‌ای با تعادل و عدالت دارد. در ذات مفهوم عدالت این ایده است که هر کاری باید با رعایت تناسب انجام گیرد. به عبارت روشن‌تر، کاری عادلانه است که با رعایت تناسب انجام شود (Goh, ۲۰۱۳, p ۴۱).

منتسکیو در سرآغاز کتاب روح القوانين با تشریح مفهوم قانون، بر این

باور است که قانون در مفهوم گسترده ناشی از روابط ضروری و متناسب با طبیعت موجودات می‌باشد، به این معنی که همه موجودات قوانین خاص خود را دارند. اما انسان در امور مربوط به خود علاوه بر قانون طبیعی، دارای قانونی است که ساخته خود اوست و «قانون وضعی/ موضوعه» نام دارد. قوانین طبیعی ثابت‌اند، اما قوانین وضعی به تناسب آب و هوا و اقلیم و اخلاق و عرف و مذهب (روح کلی جامعه) متفاوت و نسبی‌اند و از جامعه‌ای تا جامعه دیگر متفاوت‌اند. قانون وضعی خوب آن است که با قوانین طبیعت تغایری نداشته باشد. وی غایت حکومت را صلح و امنیت می‌داند و شرط اصلی نیل به این غایت را اعتدال به‌شمار می‌آورد. وی در این بخش، چنین نتیجه می‌گیرد که روح قانونگذاری باید مبتنی بر «اعتدال و تناسب» باشد و بدین ترتیب یکی از اصول مهم قانونگذاری (اصل تناسب) را مورد تأکید قرار می‌دهد (متسکیو، ۱۳۴۹، ص ۸۷).

بی‌گمان اصل تناسب (Principle of Proportionality) یکی از اصول فراگیر حقوقی است که پیشرفت همه شاخه‌های حقوق را ممکن می‌سازد، اما در سال‌های گذشته بیشتر در حوزه حقوق اداری به آن توجه شده است. تناسب به‌عنوان یک اصل کلی حقوقی در نظام‌های حقوقی مدرن، به دنبال این عقیده که شهروندان باید در برابر دولت حمایت شوند و مداخلات تنظیمی دولت باید متناسب با اهداف مدنظر باشد، ایجاد شده است. این اصل ابتدا در نظام حقوقی آلمان پذیرفته شد و پس از آن با گسترش صلاحیت‌های اداری، به‌عنوان یکی از مبانی نظارت بر اعمال دولت، توسعه یافت. اصل تناسب، که فاقد انعکاس صریح در معاهدات اتحادیه اروپایی است، از سال ۱۹۵۰ میلادی در زمره اصول کلی حقوقی اتحادیه اروپایی قرار گرفت و دادگاه‌های اتحادیه اروپایی در نظارت بر اعمال نهادهای اتحادیه و دولت‌های عضو، آن را به کار گرفتند. بر همین اساس، از این اصل به‌عنوان معیاری برای سنجش درستی اعمال دولت‌ها استفاده می‌شود و پای‌بندی

آنها به رعایت حقوق انسانی از این طریق مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (مرادی برلیان، ۱۳۹۲، ص ۱۵ / Sieckmann, 2018, p 4 CHUNG Wai Man, 2020, p 4 / Möller, 2012, p 709).

این مقاله، پس از اشاره به مفهوم «اصل تناسب در حقوق کیفری» و پیشینه آن، بر پرسش از چرایی و پیامدهای تناسب در حقوق کیفری تمرکز دارد. فرضیه مقاله از این قرار است: در دنیای امروز، تناسب در همه شاخه‌های حقوق، به‌ویژه در سیاست‌گذاری جنایی و حقوق کیفری، بیش از همه برآمده از اندیشه‌های «عدالت و عقلانیت» است و رعایت تناسب در این زمینه نشانه‌ای از پیروی راستین دولت و حاکمیت از نظریه‌های مزبور می‌باشد. رعایت تناسب، امکان طراحی و اجرای سیاست‌گذاری جنایی کارا و اثربخش و به‌کارگیری کمینه حقوق کیفری را فراهم می‌آورد و موجب می‌شود تا برنامه‌ریزی‌های دولت در این زمینه پذیرش عمومی پیدا کند. بی‌گمان بدون رعایت تناسب، ضرورت و مشروعیت این برنامه‌ریزی‌ها و حقوق کیفری پرسش برانگیز خواهد بود.

برای روشن ساختن و اثبات مدعای این مقاله، مطالب مورد نظر در سه بند سامان می‌یابد: ۱. پیشینه و مفهوم اصل تناسب در حقوق کیفری، ۲. چرایی اصل تناسب در حقوق کیفری و ۳. پیامدهای رعایت تناسب در حقوق کیفری.

۱. مفهوم اصل تناسب و پیشینه آن در حقوق کیفری

برای درک و دریافت مفهوم تناسب، لازم است پیشینه آن را مرور کنیم؛ از این رو اشاره‌ای به: پیشینه اصل تناسب در حقوق کیفری می‌کنیم، سپس مفهوم آن را بیان خواهیم کرد.

۱-۱. پیشینه اصل تناسب در حقوق کیفری

حقوقدانان کیفری تاکنون از اصل تناسب به‌عنوان یکی از اصول حاکم بر

مجازات‌ها سخن گفته‌اند (ر.ک: رحمدل، ۱۳۸۹/ یزدیان جعفری، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹/ سبزواری‌نژاد، ۱۲۹۶، ص ۱۳۳/ قاضیان و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۱۴۵ / / Bagaric, ۲۰۱۸ P. ۱۴۵, Hirsch, ۱۹۹۲, p ۱۵۵) و منظور از آن «تناسب جرم و مجازات» (Proportion of Crime and Punishment)، ازیک‌سو، و «تناسب مجازات با درجه مسئولیت مجرم» (Proportion of Punishment and the Degree of Responsibility of the Offender)، ازسوی دیگر، است. بدین معنا که مجازات باید هم‌سنگ و هم‌وزن جرم باشد و در تعیین و اجرای آن وضعیت مجرم نیز لحاظ شود. اصل تناسب به‌عنوان اصل حاکم بر کیفرانگاری و کیفردهی بدین معناست که قانونگذار باید با لحاظ شدت و پیامدهای جرم، مجازات خاصی را برای آن پیش‌بینی نماید و قاضی نیز باید با لحاظ همین معنا و نیز وضعیت مرتکب، کیفر را تعیین نماید (برمن، ۲۰۲۲، ص ۳۷۳). از نظر تاریخی، می‌توان پیشینه این اصل را در قاعده قصاص پیگیری کرد، اما واقعیت این است، با فرض اینکه ایراد دیگری بر قاعده قصاص وارد نباشد، باید اذعان کرد که این قاعده تنها در جرایم جسمانی کاربرد دارد و در جرایم دیگر چگونه می‌توان آن را به کار بست؟ جای تأمل دارد؛ بلکه ناممکن است. به‌همین دلیل رعایت این اصل در کیفرگذاری و کیفردهی همانند بسیاری از اصول و قواعد دیگر این بخش از حقوق چالش برانگیز است (منصورآبادی، ۱۴۰۰، الف، ص ۴۴/ Goh, ۲۰۱۳, ۵۴).

از گذشته‌های دور هریک از هواداران سزاگرایی (Retributivism) و فایده‌گرایی (Utilitarianism) به‌گونه‌ای خاص این اصل را توجیه کرده‌اند که در قانونگذاری‌های کیفری نمود پیدا کرده است. سزاگراها برای بیان مفهوم و اجرای این اصل، «استحقاق» (Desert) را ملاک قرار داده‌اند و فایده‌گراها در اینجا نیز بر «فایده و سودی» (Benefit) که ممکن است حاصل شود، تأکید دارند. دیدگاه‌های هریک از آنها از جهتی نقدپذیر است که در اینجا فرصت پرداختن به آنها نیست (یزدیان جعفری، ۱۳۹۱،

ص ۱۱۵ / رحمدل، ۱۳۸۹، ص ۴۲ / بروکس، ۱۳۹۵، ص ۶۰ / جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۴، ص ۹۶).

فراتر از این برداشت نخستین که ناشی از توجه ویژه به مهم‌ترین موضوع حقوق کیفری یعنی مجازات است، تناسب را می‌توان به‌عنوان یکی از «اصول مسلم حقوقی» (Certain Legal Principles) به‌شمار آورد و در سیاست‌گذاری جنایی و حقوق کیفری باید آن را فراتر از تناسب جرم و مجازات مورد توجه قرار داد. امروزه باید اصل تناسب را به‌عنوان معیاری برای سنجش عقلانی و عادلانه‌بودن سیاست‌گذاری دولت مورد توجه قرار داد. لازمه سیاست‌گذاری عمومی پویا و معقول رعایت تعادل و توازن در همه ابعاد است. به‌همین اعتبار، تناسب به‌عنوان یک معیار جهانی برای ارزیابی کمی و کیفی برنامه‌ریزی‌های دولت در نظر گرفته می‌شود. اصل تناسب برآمده از عقلانیتی است که هر نظام حقوقی باید آن را به‌رسمیت بشناسد (Sieckmann, 2018, p 3 / Mari'a, 2016, p 263). بر پایه این اصل، باید سیاست‌گذاری جنایی و حقوق کیفری را به‌گونه‌ای طراحی و اجرا کرد که بالاترین کارایی (Efficiency) و اثربخشی (Effectiveness) را داشته باشد. در پرتو این اصل، سیاست‌گذاری جنایی و حقوق کیفری باید به روز بوده و پاسخ‌گوی نیازهای امروزی جامعه باشد.

۱-۲. مفهوم اصل تناسب در حقوق کیفری

از دید واژه‌شناسی، منظور از تناسب، خوش ترکیب‌بودن اعضا یا اجزای تشکیل دهنده یک موجود می‌باشد؛ به عبارت دیگر، هماهنگی در اجزای چیزی یا در پیوند چیزی با چیز دیگر تناسب خوانده می‌شود (انوری، ۱۳۸۵، ص ۶۶۵). از این رو تناسب به معنای وجود ارتباط منطقی و توازن معقول میان اجزا یک مجموعه است؛ به گونه‌ای که هیچ یک از اجزا، نادرست و ناجور جلوه نکند. در حوزه حقوق عمومی (مهم‌تر از همه در سیاست‌گذاری جنایی و حقوق کیفری)، اصل تناسب از جمله اصولی است که توازن میان اقتدار

دولت و حقوق و آزادی‌های اشخاص را برقرار می‌کند. در اینجا منظور از تناسب، توازن منطقی سیاست‌گذاری جنایی و حقوق کیفری در همه ابعاد و زمینه‌هاست و اصل تناسب به این مفهوم اشاره دارد که در درجه نخست همه قواعد و رویه‌های کیفری باید بر مبانی معقول و منطقی استوار باشد و در درجه دوم همه اجزا و ابعاد آن پیوندی معنادار با یکدیگر داشته باشند؛ به گونه‌ای که هیچ جزئی از آن نارسا و مبهم جلوه نکند. در جهت رعایت اصل تناسب، از یک‌سو، توجه ما معطوف به نظریه‌ها و اندیشه‌هایی است که می‌توان مبتنی بر آنها برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، به‌ویژه سیاست‌گذاری کیفری، کرد و از سوی دیگر، تأکید بر آن است که این سیاست‌گذاری باید با مجموعه امکانات، شرایط، برنامه‌ها و راهکارها سازگاری داشته باشند. به سخن روشن‌تر، سیاست‌گذاری جنایی و در ذیل آن قواعد و مقررات کیفری باید مبتنی بر اندیشه‌ورزی‌های جنایی و در مسیر اهداف و خواسته‌هایی باشد که جامعه و دولت به دنبال عملی ساختن آنها هستند (تناسب و پیوستگی درونی) و با همه ظرفیت‌ها و شرایط اجتماعی سازگاری و تناسب داشته باشند (تناسب و پیوستگی بیرونی). سیاست‌گذاری جنایی باید پویا و تحول‌پذیر باشد و متناسب با تجربه‌ها و اندیشه‌های بشری پیشرفت کند. چه‌بسا در بیشتر شاخه‌های حقوق ثبات و تحول‌ناپذیری، ضروری و لازم باشد، ولی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در این عرصه باید روز به روز بهینه گردد و از بار سنگین آن کاسته شود (CHUNG Wai Man, 2020, p 13).

یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر، دگرگونی‌ها و تحولاتی است که در ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد و وضعیت نوینی را برای آنها رقم می‌زند. ناگزیر باید این واقعیت را پذیرفت و متناسب با آنها همه امور انسانی را دگرگون ساخت. برنامه‌ریزی‌های جنایی را نمی‌توان خارج از این دایره نگریست و از تحول و دگرگونی آن هراسید. بی‌گمان در سیاست‌گذاری جنایی به‌عنوان بخش مهمی از سیاست‌گذاری عمومی که هدف آن بهبود

وضعیت جنایی جامعه و در پرتو آن حفظ و حمایت از حیات مادی و معنوی انسان است، نمی‌توان به تغییر و تحول بی‌اعتنا بود و باید به تناسب دگرگونی‌های اجتماعی، برنامه‌ریزی‌ها در این زمینه رشد و توسعه پیدا کنند؛ از این رو دگرگونی‌های نوینی که در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی ایجاد می‌شود، می‌تواند بر تحول و دگرگونی سیاست‌گذاری جنایی و حقوق کیفری به‌طور جدی اثرگذار باشد (Molan and others, 2003, p 22).

سیاست‌گذاری جنایی و حقوق کیفری در پیوند با مجموعه تجربه‌های انسانی راه طولانی را، از سزاگرایی مطلق تا الغاگرایی مطلق، طی کرده تا امروز که به‌مثابه میراثی به ما رسیده است. تلاش ما باید این باشد که همچون بسیاری از گذشتگان به این میراث به دیده نقد بنگریم و برای به‌کارگیری کمینه حقوق کیفری و سیاست‌گذاری بهینه چاره‌جویی کنیم. تنها از این طریق است که می‌توان تناسب در این عرصه را تأمین و تضمین کرد. در صورتی که نگاه جزمی داشته باشیم و دست‌آوردهای پیشین را بی‌چون و چرا بپذیریم، امکان تناسب‌سازی فراهم نخواهد شد و در طراحی و اجرای سیاست‌گذاری جنایی اثربخش و کارا به‌بن‌بست می‌خوریم. راه میانه آن است که از دستاوردهای دانش‌های امروزی بهره‌گیریم و به راه حل‌های بهتری برای بهینه‌سازی وضعیت جنایی جامعه دست پیدا کنیم (جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۴، ص ۳۷).

در این راستا، باتوجه به ایرادهایی که از جهت عدم رعایت اصل تناسب در نظام حقوقی ایران نسبت به ممنوعیت‌ها و مجازات‌های شرعی شده است، نظریه‌هایی همچون نظریه مصلحت (میرزایی و رضایی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۹)، مقتضیات زمان و مکان (رضایی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۱)، حکم ثانوی (حق‌پناه، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱) و مقاصد شریعت (ر.ک: احمدی ابهری، ۱۳۹۶)، و مانند اینها مطرح شده است که می‌تواند در تحول فقه اثرگذار باشد و به تبع آن می‌تواند زمینه تحول و تناسب حقوق کیفری ما را فراهم آورد. هم‌اکنون

به لحاظ عدم ارائه تفسیر صحیح حقوقی از «موازن اسلامی» که در اصل چهارم قانون اساسی آمده است (اسماعیلی و امینی پزوه، ۱۳۹۴، ص ۱) و خلطی که میان فقه و حقوق می‌شود، امکان رعایت اصل تناسب در حقوق کیفری ایران به چالشی جدی بدل شده است. بدیهی است تا زمانی که اینها روشن و حل نشود، جامعه ما با مشکل عدم تناسب حقوق کیفری همراه خواهد بود.

به‌همین دلیل در سال‌های گذشته بسیاری از قواعد حقوق کیفری ما از جهت تناسب، جای پرسش داشته‌اند: سن رشد و مسئولیت کیفری، مجازات شلاق، اجرای علنی مجازات، اجرای حدود، مسئولیت عاقله، ماهیت دیه، جنسیت و مسئولیت کیفری، تعدد و تکرار جرم، اعاده حیثیت، مرور زمان، شروع به جرم! با آنکه در بسیاری از زمینه‌های یادشده قانونگذاری تحول زیادی را پشت سر گذاشته و پژوهش‌های درخوری انجام شده است، ولی هنوز قواعد و مقررات کیفری نارساست و پرسش‌های بسیاری در این زمینه‌ها وجود دارد که نمی‌توان پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آنها ارائه کرد جز اینکه گفته شود، این ایرادها به عدم تناسب حقوق کیفری ما مربوط می‌شود (منصورآبادی، ۱۴۰۰، ب، ص ۱۹۰).

۲. چرایی اصل تناسب در سیاست‌گذاری جنایی

یکی از مهم‌ترین و بی‌بدیل‌ترین ابزارهایی که در اختیار دولت قرار دارد، حقوق کیفری است. دولت باید از این ابزار به‌طور متناسب بهره بگیرد. دولت برای به‌کارگیری حقوق کیفری، آزاد و رها نیست و نمی‌تواند به هر گونه‌ای که بخواهد آن را به‌کار برد. تناسب مبنای معنا و رعایت آن، امکان طراحی و اجرای سیاست‌گذاری جنایی سودمند و به‌کارگیری کمینه حقوق کیفری را فراهم می‌آورد. چرایی تناسب چندان از ابهام برخوردار نیست، با این وجود، شناخت دقیق‌تر و به‌کار بستن آن در برنامه‌ریزی‌های جنایی

مستلزم توجیه و بررسی چرایی آن می‌باشد؛ ازاین‌رو در این بند به مهم‌ترین اندیشه‌هایی که در توجیه رعایت تناسب قابل طرح هستند، اشاره می‌کنیم. برای لزوم رعایت تناسب در همه عرصه‌ها، به‌ویژه در حقوق کیفری و سیاست‌گذاری جنایی، دو اندیشه مهم «عدالت» و «عقلانیت» را می‌توان مورد توجه قرار داد. هریک از اینها را جداگانه می‌آوریم: اندیشه عدالت و رعایت تناسب در حقوق کیفری و عقلانیت و رعایت تناسب در حقوق کیفری.

۲-۱. عدالت و رعایت تناسب در حقوق کیفری

چنانکه اشاره شد، رعایت تناسب نوعی نگاه هنری و زیباشناسانه به هر پدیده‌ای است. به‌همین دلیل باید خاستگاه نخستین تناسب را در هنر جست‌وجو کرد. همان‌طور که اشاره شد کاری هنری و زیباست که خوب و گیرا جلوه کند و در هر عرصه‌ای از زندگی باید این نگاه را ملاک قرار داد تا بتوان به‌گونه شایسته و بایسته از چیزها بهره‌مند شد؛ ازاین‌رو حقوق کیفری و سیاست‌گذاری جنایی باید به‌گونه‌ای طراحی و تنظیم گردد که درست و عادلانه جلوه نماید، مورد پذیرش عمومی قرار گیرد و اجرای آن برای زندگی فردی و اجتماعی درست و بجا به‌شمار آید؛ بنابراین تناسب از عدالت ریشه می‌گیرد و ربطی وثیق میان آنها وجود دارد.

اندیشه عدالت (Theory of Justice) به‌مثابه اندیشه‌ای فراگیر در بیشتر ساحت‌های علوم انسانی و اجتماعی، به‌ویژه اخلاق، سیاست و حقوق، به تصویر کشیده شده و همه کسانی که در پی ارائه راهکار در این ساحت‌ها هستند، به این اندیشه روی می‌آورند. سیاست و حقوق نیز بیشتر با محک عدالت سنجیده می‌شوند و پیوند عدالت، سیاست و حقوق یکی از موضوع‌هایی است که همیشه نظرگیر بوده است. بیشتر نویسندگان سرآغاز بحث درباره عدالت را به فیلسوفان یونان باستان نسبت می‌دهند. آنها کوشیدند مفهوم عدالت را به‌صورتی عقلانی تعریف کنند. از

دید آنها، عدالت در مرتبت و تناسب است؛ قرارگرفتن موجودات در منزلت «طبیعی» آنها، اساس مفهوم عدالت را نزد یونانیان باستان تشکیل می‌داد. این مفهوم از عدالت پیوند ژرفی با تناسب در امور و کارها دارد (بشیریه و غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۴/ بشیریه، ۱۳۸۲، ص ۱۱). ازاین‌رو مفهوم تناسب در معانی گوناگون آن، نقشی محوری در اندیشه یونانیان درباره عدالت دارد. عدالت کیفری نیز هنگامی دست‌یافتنی است که از تناسب برخوردار باشد. فقط در این فرض است که می‌توان احساس عدالت را در جامعه پایدار کرد. بی‌تناسبی سیاست‌گذاری جنایی و حقوق کیفری، عادلانه‌بودن آن را تردیدآمیز و ستم و بیداد در جامعه را جلوه‌گر می‌کند.

از دید فلسفه سیاسی، تناسب جلوه ویژه‌ای از عدالت به‌شمار می‌آید (Miller, 2003, p 77)، بلکه می‌توان عدالت را به‌مثابه تناسب و هماهنگی (Harmony) به‌شمار آورد. در این راستا، نقش مدیریت سیاسی، فراهم آوردن ضروریات زندگی و چیزهایی می‌باشد که برای حیات اجتماعی، از قبیل صلح، امنیت و آسایش، لازم و سودمند است. این نیازها، تنها به حکومت کردن و به اطاعت واداشتن اشخاص و تحمیل قانون بر آنها محدود نمی‌شود، بلکه حکومت کردن، اداره کردن یک اجتماع و سازمان دادن گروه‌های مختلف اجتماعی برای اهداف معلوم و معین است. این مهم در صورتی محقق می‌شود که کارها و اعمال حکومت و دولت عادلانه باشد؛ ازاین‌رو زمانی کارهای دولت عادلانه است که متناسب با شرایط و اهداف باشد. به عبارت روشن‌تر، مأموریت دولت تأمین وسایل لازم برای خوب زیستن و بهره‌مندی همگان از نعمت زندگی است و این هدف حاصل نمی‌شود مگر آنکه حکومت با لحاظ عدالت و رعایت اصل تناسب این مأموریت را به انجام رساند. همان‌طور که اشاره شد، تناسب هم جنبه درونی دارد و هم جنبه بیرونی؛ جنبه درونی آن، به اهداف وابسته است مبنی بر اینکه دولت کارها را به‌گونه‌ای انجام دهد که بتوان به اهداف مورد نظر

رسید و جنبه بیرونی آن، رعایت شرایط زمانی و مکانی است. هنر حکومت و مدیریت اجتماعی در این معنا خلاصه می‌شود که دولت بتواند با لحاظ شرایط موجود، رسیدن به اهداف معین را میسر سازد. برای این منظور، حاکمان دوراندیش و عاقل مقدم بر هر اصل دیگری «اصل تناسب» را در فرمانروایی ملاک عمل قرار می‌دهند. بدیهی است، عدم رعایت تناسب، گذشته از آنکه نشانی از نادیده گرفتن عدالت دارد، بیش از هر چیز دیگری، حکومت را در معرض خطر قرار می‌دهد (تانسی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵/ پاییک، ۱۳۹۷، ص ۱۱۸).

در این راستا، مهم‌ترین اندیشه‌ای که در قلمرو سیاسی - اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است، اندیشه حکمرانی خوب می‌باشد. این اندیشه به‌طور جدی بر رعایت تناسب در حکمرانی تأکید دارد. حکمرانی خوب، مفهومی است مشتمل بر معیارها و استانداردها، رویه‌ها و اصول حکومت‌داری که دولت‌ها از طریق آن امور عمومی را به انجام می‌رسانند، منابع عمومی را اداره و حقوق بشر را تضمین می‌کنند. از ارکان مهم حکمرانی خوب می‌توان شفافیت، مسئولیت، پاسخ‌گویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری دولت را نام برد. حکمرانی خوب نسبت نزدیکی با مردم‌سالاری و فرآیندهای دموکراتیک دارد و به سخن بهتر، مجموعه‌ای از معیارها و شاخصه‌های کاربردی نظام‌های سیاسی دموکراتیک در ابعاد فرایندی، ساختاری و ماهوی است (زارعی، ۱۳۸۳، الف، ص ۷۱).

حکمرانی خوب در پیوند با حقوق کیفری، چنین اقتضا می‌کند که دولت از حقوق کیفری، اندک و بجا استفاده کند؛ از آن به‌عنوان راه‌حل همه دردها و مشکلات اجتماعی بهره‌نگیرد و دامنه آن را بی‌پروا گسترش ندهد. حقوق کیفری ابزاری است که به‌ظاهر به کارگیری آن آسان و کارآمد جلوه می‌کند ولی اگر به‌درستی اندیشه کنیم، درمی‌یابیم که سخت‌ترین کار و ناکارآمدترین شیوه، به کارگیری حقوق کیفری است. حاکمان خوب

می‌کوشند از ظرفیت‌های انسانی و اجتماعی به گونه‌ای بهره بگیرند که نیازی به حقوق کیفری نباشد. یک نکته اساسی وجود دارد که حقوق کیفری و مجازات در نوع خود خشونت محض است و به کارگیری حداکثری آن موجب نهادینه‌شدن خشونت در جامعه می‌شود. افزایش خشونت بیش از همه، تهدیدی جدی برای دولت است، زیرا خشونت، هرج و مرج و ناامنی را در پی دارد و ناامنی پدیده‌ای است که توان دولت را به شکلی باورنکردنی کاهش می‌دهد. مهم‌تر اینکه به کارگیری کمینه حقوق کیفری اثرگذاری و کارآمدی بیشتری دارد و به کارگیری بیشینه آن ممکن است در کوتاه‌مدت، به‌طور نسبی اثرگذار باشد ولی بی‌گمان در درازمدت کارآیی خود را از دست می‌دهد (هوساک، ۱۳۹۳، ص ۹۳).

از دید غایت‌شناسی نیز، بهترین شاخص موفقیت سیاسی یک دولت این است که ببینیم چگونه عدالت را اجرا می‌کند، چگونگی اجرای عدالت به تناسب در برنامه‌ریزی‌ها و اجرای برنامه‌ها از سوی دولت وابسته است. از این دید نیز پیوندی ویژه میان تناسب و عدالت وجود دارد، دولت به هر میزان که تناسب را در طرح و اجرای برنامه‌های عمومی و اجتماعی رعایت کند، ایجاد و احساس عدالت را در جامعه بیشتر و بهتر ممکن می‌سازد. یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها تامین عدالت برای شهروندان است. هر کشوری باید همواره از قابلیت اجرای عدالت بر اساس نظام حقوقی خود برخوردار باشد. حتی در دولت‌های باستانی، یکی از وظایف اولیه حاکمان، تضمین عدالت برای رعایا بود. به همین دلیل در دوران معاصر بیشتر بلکه همه اندیشمندان سیاسی عدالت را به عنوان مرکز مطالعات سیاسی و اجتماعی خود قرار داده‌اند. آنها عدالت را هم به مثابه زیربنای تنظیم روابط و ساختارهای اجتماعی لحاظ می‌کنند و هم از جهت غایت‌شناسی بر عدالت تأکید می‌ورزند (فون هایک، ۱۳۹۴). جان رالز بر این باور است که: «عدالت نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی است، همان طور که حقیقت

نخستین فضیلت نظام‌های فکری است. یک نظریه هر قدر خوش ساخت و صرفه‌جویانه باشد، اگر نادرست باشد باید رد یا اصلاح شود؛ به نحو مشابه، قوانین و نهادها صرف‌نظر از اینکه چقدر کارا و به سامان باشند، اگر ناعادلانه باشند باید اصلاح یا الغاء شوند. هر شخص از یک حرمت مبتنی بر عدالت برخوردار است که حتی رفاه جامعه به منزله یک کل نمی‌تواند [آن را] پایمال کند. به این دلیل عدالت نمی‌پذیرد که از دست رفتن آزادی برای برخی، با خیر بزرگتری که نصیب دیگران می‌شود، مجاز شمرده شود. عدالت اجازه نمی‌دهد فداکارهای تحمیل شده بر گروهی اندک، با مجموع بزرگتر امتیازات برخوردار شده توسط گروهی بزرگتر مبادله شوند؛ بنابراین در یک جامعه عادلانه، آزادی‌های شهروندان برابر، تثبیت شده هستند؛ حقوق تضمین شده توسط عدالت، در معرض چانه‌زنی سیاسی یا محاسبه منافع اجتماعی نیستند. تنها چیزی که به ما اجازه می‌دهد به یک نظریه خطا رضایت دهیم، نبود یک نظریه بهتر است؛ به نحو مشابه، یک بی‌عدالتی فقط هنگامی قابل تحمل است که برای اجتناب از یک بی‌عدالتی بزرگتر، ضرورت یابد. به منزله نخستین فضایل فعالیت‌های آدمی بودن، حقیقت و عدالت قابل مصالحه [با ارزش‌های دیگر] نیستند» (Rawls, 1971, p 3). پیشنهاد رالز به‌طور مشخص این است که معیار نهایی برای ارزیابی نهادهای اجتماعی، عدالت است. نمود عینی این برداشت از عدالت چیزی جز رعایت تناسب در طراحی و اجرای برنامه‌های اجتماعی نیست. بر پایه این برداشت می‌توان عدالت را به مثابه تناسب به‌شمار آورد.

از دید جامعه‌شناختی، پرسش از عدالت، پرسش از چگونگی ایجاد نظم اجتماعی است. نظم اجتماعی یک مفهوم اساسی در جامعه‌شناسی است که به شیوه‌ای اشاره می‌کند که اجزای مختلف جامعه - ساختارها و نهادهای اجتماعی، روابط اجتماعی، تعامل اجتماعی و رفتار و جنبه‌های فرهنگی مانند هنجارها، باورها و ارزش‌ها - برای حفظ وضعیت همکاری می‌کنند.

به بیان دیگر، تناسب و هماهنگی میان کنش‌ها و اهداف در جامعه را نظم اجتماعی می‌گویند. نظم اجتماعی مفهومی پیش‌حقوقی است که تحقق آن، نیازمند انتظام حقوقی و ضمانت اجرای آن است؛ مفهوم نظم‌گویی آن است که جامعه دقیقاً به واسطه نظم‌یابی و قاعده‌مندی رفتارهای گروهی از انسان‌ها، «جامعه» می‌شود. علاوه بر این، مفهوم نظم اجتماعی می‌تواند به‌طور مستقیم هماهنگی، تعادل و انسجام اجتماعی را برساند، که مجموع افراد جامعه را از طریق فعل و انفعالات سازوکارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به سوی زندگی مشترک جلب کند. این مهم تنها در پرتو قواعد و قوانین مناسب حاصل می‌شود و عدم رعایت تناسب در وضع و اجرای قواعد حقوقی موجب عدم تحقق نظم اجتماعی خواهد شد (جهانبین و گرجی از ندریانی، ۱۳۹۸، ص ۷۷۷).

به‌همین دلیل می‌توان بر این باور بود که قانون مناسب بیشترین تأثیر را بر شاخص‌های: اعتماد عمومی، نهادینه‌شدن قواعد و هنجارهای اجتماعی، کنترل موثر اجتماعی و ایمان و باورهای مشترک مربوط به نظم اجتماعی دارد. با لحاظ شاخص‌های قانون مناسب که عبارتند از: داشتن ضمانت اجرای مناسب، موجه بودن، تأمین منافع عمومی و آزادی‌های فردی، قابلیت اجرایی داشتن و دستیابی به عدالت بیشترین تأثیر را بر مولفه نظم اجتماعی دارند (ذوالفقاری و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۵۹).

۲-۲. عقلانیت و رعایت تناسب در حقوق کیفری

عقلانیت عملی، جلوه‌ای از عقلانیت است که در پرتو آن، تناسب میان وسیله و هدف، مورد سنجش قرار می‌گیرد؛ منظور این است که: آیا برای رسیدن به هدف، وسیله متناسبی را انتخاب کرده‌ایم؟ یا به عبارت دیگر، آیا وسیله‌ای که با آن سروکار داریم، در اینجا حقوق کیفری با این وزن و حجمی که در جامعه دارد، ما را به هدف/ اهداف خاص می‌رساند؟ البته این موضوع را می‌توان از جنبه‌های مختلف اقتصادی، اخلاقی، سیاسی و غیره

مورد توجه قرار داد. از جهت اقتصادی هزینه‌های به کار بردن وسیله را باید ارزیابی کرد، از جهت اخلاقی باید دید با ارزش‌های اخلاقی سازگاری دارد و پذیرش عمومی آن را مورد سنجش قرار داد، از جهت سیاسی باید توانایی به کار بردن آن را بررسی کرد. انسان عاقل امروزی هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد به ترتیب مذکور آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و وسیله مورد نظر را انتخاب و سپس وارد عمل می‌شود. این ارزیابی‌ها، همان رعایت تناسب در به کار بردن وسیله و انجام عمل است (هابرماس، ۱۳۸۰، ص ۴۲). حقوق کیفری سنگین‌ترین وسیله‌ای است که حکومت و دولت برای اهداف خاص می‌تواند از آن بهره‌گیرد و بدیهی است اگر با این ارزیابی‌ها همراه نباشد، نه تنها ما را به اهدافی که داریم نمی‌رساند، بلکه در عمل ضد ارزش می‌شود و خودش موجب ایجاد دردسر و گرفتاری می‌گردد. عقلانیت شیوه و طریقی است برای به کار بردن ابزارهای مناسب در جهت رسیدن به اهداف، به گونه‌ای که قدرت استدلال انسان را فارغ از هر گونه احساس و عاطفه متقاعد کند (صفاری و نادری، ۱۳۹۹، ص ۲۱۷).

بی گمان حقوق کیفری ماهیتی دو گانه دارد و همانند شمشیر دو لبه است؛ از یک سو، برای حمایت و حفاظت از دارایی‌های قانونی است و از سوی دیگر، متضمن به کارگیری زیان بارترین اقدامات علیه دارایی‌هایی قانونی ناقضان قانون است. دارایی‌های قانونی، همه چیزهایی‌اند که برای بقا و تدوام زندگی باید از آنها محافظت شود. چگونه می‌توان برای حمایت و حفاظت از دارایی‌های قانونی از این ابزار استفاده کرد که موجب خرابی نگردد و در جهت اهداف فردی و اجتماعی اثربخش باشد. حقوق کیفری ابزاری سنگین و پرمخاطره است و به کارگیری آن سخت و دشوار است و باید با رعایت حداکثر دقت و احتیاط همراه باشد. از این ابزار به شکل دلخواه و بی‌پروا نمی‌توان استفاده کرد. رعایت تناسب در استفاده از این ابزار به معنای به کارگیری کمینه، بجای و درست از آن است که مقتضای عقلانیت و ژرف

اندیشی است. دکترین حق مجازات (Ius Puniendi) ایجاب می‌کند که اعمال آن با لحاظ اصل مداخله حداقلی (The Principle of Minimal Intervention) محدود شود. به موجب این دکترین، فعالیت تنبیهی دولت باید در حد ضروری و حداقلی که برای حفظ همزیستی مسالمت آمیز لازم است، نگه داشته شود. تناسب یک اصل راهنما یا راهکار حقوقی برجسته است که باید توسط دولت در سیاست‌گذاری‌ها و حل تعارضات اجتماعی ملاک عمل قرار داده شود، سیاست‌گذاری‌هایی که هدف آنها ارتقای زندگی اجتماعی و تأمین حقوق اساسی فردی است. تناسب ابزاری برای ایجاد تعادل و توازن میان منافع، مصالح، حقوق و تکالیف شهروندان در عرصه زندگی اجتماعی می‌باشد، به گونه‌ای که رضایتمندی آنها را در پی داشته باشد (Mari'a, 2016, p 263).

رعایت تناسب در حقوق کیفری آزمونی است برای تعیین اینکه آیا مداخله کیفری در نگاه نخست قابل توجیه است یا خیر. این آزمون مبتنی بر چند معیار است: ۱. مشروعیت، مبنی بر اینکه سیاست مداخله گر باید هدفی مشروع را دنبال کند؛ ۲. ضرورت، مبنی بر اینکه گزینه مناسب‌تری برای مداخله وجود نداشته باشد؛ ۳. عقلانیت، مبنی بر اینکه رابطه‌ای منطقی میان مداخله و هدف وجود داشته باشد؛ ۴. شفافیت، مبنی بر اینکه مداخله تکلیف مشخص و روشنی را بر افراد تحمیل می‌کند (Sieckmann, 2018, 4).

به بیان دیگر، مدل عقلانیتی که به عنوان یک الگو باید در ارزیابی حقوق کیفری ملاک عمل قرار گیرد، در پنج سطح از عقلانیت قابل ارائه می‌باشد: ۱. عقلانیت اخلاقی (The Ethical Rationality): به نظام باورها، پیشینه‌های تاریخی و فرهنگی که یک جمع خاص را در طول زمان پابرجا نگه داشته است، مربوط می‌شود. از دید اخلاقی، سیاست‌گذاری‌های کیفری، هم از جهت ابزارهای مورد استفاده و هم از جهت اهداف باید قابل توجیه باشند. ۲. عقلانیت غایت‌شناختی (Teleological Rationality):

توجه به جنبه‌هایی از سیاست‌گذاری است که بر آنها اجماع عمومی وجود دارد. عقلانیت اخلاقی به مثابه یک چارچوب کلی است و در اینجا بیشتر یک گفتمان «اخلاقی - سیاسی» مورد توجه قرار می‌گیرد که برای مقابله با ایدئولوژی‌ها استفاده خواهد شد، ارزش‌ها و منافعی که توسط گروه‌ها و بخش‌های مختلف اجتماعی از آنها دفاع می‌شود. در این عقلانیت باید اهداف مشخص‌تری از سیاست را ارزیابی کرد تا بررسی شود که در نهایت کدام یک از آنها باید به خط مشی اضافه شوند و کدام یک کنار گذاشته شوند. ۳. عقلانیت عمل‌گرایانه (Pragmatic Rationality): ما را از امکانات واقعی این سیاست‌گذاری آگاه می‌کند و دستیابی موفقیت آمیز به اهداف پیشنهادی را، هم از نظر اخلاقی و هم از جهت غایت شناختی تأمین می‌کند. برای انجام این کار، کارایی و اثربخشی سیاست‌گذاری باید ملاک عمل قرار گیرد. هر برنامه‌ای در عمل باید قابل ارزیابی و سنجش باشد. ۴. عقلانیت سیستمی (Systemic Rationality): در این بخش انسجام در سیاست‌گذاری مورد توجه قرار می‌گیرد. سیاست‌گذاری باید در چارچوب نظام حقوقی و اجتماعی به دور از تناقض و تعارض باشد و همه اجزا نشان دهنده وجود یک سیستم منسجم و به هم پیوسته باشند. ۵. عقلانیت زبانی (Linguistic Rationality): به درک و دریافت عمومی از برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مربوط می‌شود. این نوع از عقلانیت در پی اطمینان از آگاهی عمومی و اجتماعی است، مبنی بر اینکه همه افراد به‌طور قابل قبولی درک و دریافت همانندی از برنامه‌ها و اهداف آنها دارند و در اجرای آنها دچار تردید و ابهام نمی‌شوند (Becerra, 2016, p 125).

شایان ذکر است که ماکس وبر بیش از هر اندیشمند دیگری در حوزه جامعه‌شناسی به روشنگری درباره عقلانیت پرداخته است. به باور وی روند جوامع در فرایند تاریخی به سوی عقلانی‌شدن زندگی جمعی و روابط اجتماعی در حرکت است. از نظر وی صنعتی‌شدن، رنسانس و شکل‌گیری

نظام سرمایه‌داری نیز محصول فرایند عقلانی‌شدن است. عقلانی‌شدن یعنی دخالت هر چه بیشتر عقل و منطق در سازماندهی روابط اجتماعی. وبر پیش‌بینی کرد که این روند عقلانی‌شدن سبب تغییر روابط و مناسبات میان افراد در جامعه شده و باعث می‌شود ماهیت روابط و قوانین در جامعه و سازماندهی امور اجتماعی از سنتی به عقلانی (مدرن) تبدیل شود. او از همین زوایه به تحلیل پدیده‌های اجتماعی پرداخت؛ از این رو مهم‌ترین اندیشه سیاسی - اجتماعی که بر پایه عقلانیت مدرن در دوران جدید پدیدار شده است، «اندیشه حاکمیت قانون» است.

حاکمیت قانون/ قانونمندی (Rule of Law)، به معنای پای‌بندی حاکمان و شهروندان به قانون در مناسبات و روابط اجتماعی است (زارعی، ۱۳۸۰، ب، ص ۵۱/ برلیان مرادی، ۱۳۹۲، ص ۴۶). بر پایه این اندیشه، هم نظام سیاسی به گونه‌ای خردمندانه پابرجا می‌شود، هم شهروندان خشنود می‌گردند. چنین چیزی کمال مطلوب است؛ زیرا قانونمندی جلوه‌ای از همگرایی اجتماعی در جامعه‌ای معین به‌شمار می‌آید. جامعه قانونمند، جامعه‌ای است که در چارچوب قانون، آزادی را گسترش می‌دهد و امکان بروز استعدادها را فراهم می‌آورد. از نگاهی دیگر، قانونمندی، ابزاری برای هماهنگ کردن منافع متعارض و ناسازگار است، زیرا در زندگی اجتماعی، تعارض منافع، امری اجتناب‌ناپذیر است و اشخاص و گروه‌ها در فضایی پر از نابرابری‌های طبیعی و اجباری به سر می‌برند. فقط در به‌کارگیری درست و مناسب حقوق (از جمله حقوق کیفری) است که می‌توان به جمع منافع رسید (نیگل، ۱۳۹۴، ص ۵۱/ وینر، ۱۳۹۱، ص ۲۳۹).

همان‌طور که می‌دانیم، حکومت و حاکمیت پیوندی ناگسستنی و ریشه‌دار با حقوق کیفری دارد و حاکمیت قانون در این بخش از حقوق بیش از سایر بخش‌ها نشان از عملکرد درست دولت و حکومت دارد. زمانی می‌توان مدعی شد که دولت در اجرا حقوق کیفری قانونی رفتار می‌کند که از آن «درست

و مناسب» بهره گیرد. قانونی جلوه دادن حقوق کیفری به تنهایی برای ارزیابی آن کافی نیست، بلکه باید «متناسب و متوازن» باشد. حاکمیت قانون دو رو دارد، شکلی و ماهوی. در نگاه شکلی باید کارها بر پایه معیارهای قانونی انجام شود، اما این قانون، باید قانونی باشد که تأمین کننده نیاز اجتماعی و در جهت منافع و مصالح شهروندان و مردم باشد. این امر وقتی محقق می شود که ساختار کیفری مناسب و منسجمی وجود داشته باشد. بدون رعایت تناسب، نمی توان مشروعیت و جامعیت حقوق کیفری را پذیرفت (منصورآبادی، ۱۴۰۱، ص ۳۹).

۳. پیامدهای رعایت تناسب در حقوق کیفری

تقریباً در همه کشورهای جهان، گفتمان غالب سیاست گذاری جنایی سرکوبگرانه و خشونت آمیز است، اما گرایش آشکار آن در ایران، به سمت سیاسی شدن جنایت و جرم انگاری افراطی (تورم کیفری) است. شرایط اجتماعی، بسیار بد و نگران کننده است و این شرایط دولت را به سیاست گذاری ها بد می کشاند. دولت به جای تردید و تأمل در سیاست های پیشین اش، راه نادرست را به صورت بدتر از گذشته ادامه می دهد. بدیهی است این سیاست گذاری ها در پاسخ به انتظارات عمومی است که «عوام گرایی کیفری» را دامن می زند و دولت را در پشت نقاب افکار عمومی پابرجا نگه می دارد. بدین ترتیب، حقوق کیفری به ظاهر برای تأمین خیر عمومی به کار گرفته می شود و دولت از این طریق، سیاست های ناموجه خود را موجه جلوه می دهد. این رویه، از عدم رعایت تناسب در طراحی و اجرای حقوق کیفری ناشی می شود. گروهی از نویسندگان بر این باورند در حقوق آمریکا نیز همین چالش وجود دارد (Morales Romero, ۲۰۱۶, p ۱۵۹). در برابر این رویکرد و رویه نادرست، رعایت تناسب می تواند منجر به کارایی و اثربخشی حقوق کیفری و به کارگیری هدفمند و کمینه آن گردد. این موارد را به عنوان

پیامدهای رعایت تناسب در حقوق کیفری مورد مطالعه قرار می‌دهیم: کارایی و اثربخش حقوق کیفری و هدف‌مندی و کمینه‌سازی حقوق کیفری.

۳-۱. کارایی و اثربخشی حقوق کیفری

قوانین، مشتمل بر قواعد و معیارهایی هستند که هدف اشان تضمین همزیستی مسالمت آمیز و برقراری نظم عمومی است. هر قانونی برای آنکه بتواند کارایی لازم را داشته باشد، اساساً باید منصفانه، عادلانه، معقول و متناسب با اهداف یادشده و در راستای حاکمیت قانون و در جهت دستیابی به هماهنگی اجتماعی و توسعه سیاسی - اقتصادی باشد. این مهم در نظام قانونگذاری ما، به‌ویژه وضع قوانین کیفری، نادیده گرفته شده است. قانونگذار تنها در پی تصویب قانون است و به تناسب، کارایی و اثربخشی آن توجه ندارد (Kenya Hernandez, 2020, 507).

از دید اقتصادی، کارایی به‌طور کلی به رابطه بین منابع و نتایج مربوط می‌شود. در مورد رابطه بین ورودی عوامل - منابع، افراد، ایده‌ها، مواد یا خدمات - و کالاهای و خدمات که نتیجه یک فرآیند تولیدی است، گفتگو می‌شود. به‌طور کلی وقتی ورودی و خروجی‌ها یک دستگاه، یک پروژه یا یک کارخانه مورد سنجش قرار داده شود و بین آنها تناسب وجود داشته باشد، گفته می‌شود آن دستگاه، پروژه یا کارخانه کارایی دارد، یعنی درست و به اندازه کار می‌کند. اگر این تناسب وجود نداشته باشد، کارایی نداشته و ارزیابی ما از آن موضوع منفی خواهد بود (Ristroph, 2005, p 2). در به‌کارگیری حقوق کیفری نیز ما باید به این معیار پای‌بند باشیم و در گام نخست میزان امکانات، هزینه‌ها، عوامل و نیروهایی که در طراحی و اجرای حقوق کیفری اختصاص می‌دهیم و در گام بعد بینیم، متناسب با آنها دست آورد لازم را داشته ایم یا نه؛ بنابراین تناسب سنج و معیاری برای سنجش کارایی حقوق کیفری است، به این ترتیب که به میزان هزینه‌ای که در این عرصه کرده ایم، برداشت نیز کرده ایم یا نه. برای نمونه، در زمینه حقوق

کیفری مواد مخدر آیا این همه هزینه مقرون به صرفه و صلاح هست یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا این مجموعه را به درستی طراحی و تنظیم و اجرا کرده ایم؟ تناسبی میان هزینه‌ها و نتایج وجود دارد؟ این گونه می‌توان حقوق کیفری را مورد سنجش قرار داد و کارایی آن را نشان داد.

اثربخشی بیانگر میزان تحقق اهداف است، به این ترتیب که باید برای دستگاه، پروژه یا کارخانه‌ای اهدافی مادی و یا معنوی تعریف شود و وقتی ما در مقام سنجش تحقق اهداف برآیم و به اهداف مورد نظر رسیده باشیم، گفته می‌شود این دستگاه، پروژه یا کارخانه اثربخش بوده است، یعنی، به اهداف مورد نظر دست یافته است (Ristroph, 2005, p 2). درباره طراحی و اجرای سیاست‌گذاری جنایی و حقوق کیفری نیز به همین ترتیب باید اهدافی را تعریف و تعیین کنیم و هرگاه در اجرای سیاست‌گذاری جنایی، اهداف تعریف شده محقق شده باشند، آن را اثربخش به‌شمار می‌آوریم. در عمل باید میان سیاست‌گذاری مورد نظر و اهداف تناسب باشد تا اثربخشی آن معلوم گردد.

کارایی و اثربخشی، دو روی یک سکه اند؛ در به کارگیری حقوق کیفری، از یک سو، باید تخصیص منابع و هزینه‌ها را و از سوی دیگر، دستیابی به اهداف را مورد سنجش قرار دهیم؛ از این رو اصل تناسب، گذشته از اینکه معیاری برای تنظیم و اجرای درست حقوق کیفری است، ابزاری برای سنجش حقوق کیفری در عمل نیز هست. ما باتوجه به این اصل می‌توانیم کارایی و اثربخشی حقوق کیفری و به عبارت روشن تر، درستی و لزوم آن را در عمل ارزیابی کنیم و ببینیم تا چه اندازه سودمند بوده و تا چه اندازه ما را به هدف‌های مدنظر نزدیک کرده است.

به گفته یکی از نویسندگان: «کسی از پتک برای شکستن فندق استفاده نمی‌کند. کسی نباید برای کنترل رفتاری که می‌تواند به وسیله سایر رشته‌های حقوقی به شکل مؤثری تحت نظم درآید، از حقوق کیفری استفاده کند»

(کلارکسون، ۱۳۷۱، ص ۲۲۴). بهره‌گیری از حقوق کیفری باید بجا و متناسب باشد، تا بتواند در جامعه نقش‌آفرینی کند. حقوق کیفری بدون آنکه آشکار باشد، هزینه زیادی به جامعه بار می‌کند و از دید اقتصادی نیز نباید بی‌دلیل آن را گسترش داد. به‌کارگیری کمینه حقوق کیفری، کارایی و کارآمدی آن را افزایش می‌دهد و به‌کارگیری بیشینه آن، اعتبار و ارزش آن را می‌کاهد و اثربخشی آن را از بین می‌برد.

۳-۲. هدف‌مندی و کمینه‌سازی حقوق کیفری

دولت باید برای اعمال اقتدار و صلاحیتش از وسیله‌های مناسب بهره‌گیرد و هر فعالیتی را با رعایت اصل تناسب انجام دهد. به‌این دلیل، اصل تناسب در عمل به‌مثابه ابزاری برای ارزیابی و کنترل دولت به‌شمار می‌آید. از این طریق می‌توان صلاحیت‌های اختیاری مقام‌های عمومی و اداری را کنترل کرد و آنها را ملزم به رعایت حقوق و آزادی‌های فردی نمود. این معنا در حقوق کیفری از اهمیت بیشتری برخوردار است. در این بخش، دولت را می‌توان با رعایت اصل تناسب از به‌کاربردن ابزار کیفری دور نگه داشت. تنها محک اقدام دولت در این بخش، رعایت تناسب است؛ از این‌رو امروزه به‌کاربردن حداقلی حقوق کیفری به‌عنوان یکی دیگر از اصول حقوق کیفری به‌شمار می‌آید (نوبهار، ۱۳۹۳، ص ۴۱/ 263, Ristroph, 2005).

حقوق کیفری ابزاری است که دولت باید به‌صورت حداقلی آن را به‌کار ببرد. تعیین قلمرو حقوق کیفری و سطح مجاز مداخله آن به‌عنوان شدیدترین نوع مداخله در حقوق و آزادی‌های شهروندان، با پیچیدگی‌ها و دشواری‌های متعددی مواجه است. اصل حداقل بودن حقوق کیفری، به‌عنوان فن، دانش و ابزار کنترل اجتماعی، با تأکید بر آثار سوء به‌کارگیری مفاهیم، ابزارها و نهادهای این شاخه از حقوق، در تلاش است تا قلمرو مجاز مداخله کیفری را تعیین کند و از این طریق امکان حضور و زیست سایر ابزارها و نهادهای کنترل اجتماعی را نیز فراهم آورد. اصل حداقل بودن حقوق کیفری، خواه به‌عنوان

یک اصل درون سیستمی یا برون سیستمی نظام عدالت کیفری دارای قدرت کنترل‌کنندگی اجرای اقتدار/ قدرت حکومتی است. مراجع دولتی جهت اعمال قدرت بر شهروندان به نام اجرای قانون یا پیشگیری از جرم، اقدام به کاهش قلمرو حاکمیت شخصی و تعدی به آزادی‌های آنان می‌کنند. در آن دسته از نظام‌های حقوقی که اصول ناظر به فرایند کیفری، که مهم‌ترین آنها اصل تناسب می‌باشد، محترم است، امکان قربانی‌شدن آزادی‌های شهروندان به بهانه تأمین مصالح عمومی کمتر است. همچنین، در کشورهایی که ارزش‌های کنترل کیفری حاکم است، آمادگی کمتری برای نقض حقوق شهروندان وجود دارد. التزام به اصل حداقل بودن حقوق کیفری نه تنها موجبات استفاده بهینه از حقوق کیفری را در جایگاه مناسب فراهم می‌نماید، بلکه در عین حال زمینه توجه سیاست‌گذاری جنایی به استفاده از سایر ابزارها و نهادهای حقوقی - اجتماعی را نیز فراهم می‌سازد (غلامی، ۱۳۹۳، ص ۱۴).

تناسب حاکم بر عالم هستی، هدف‌مندی آن را آشکار می‌سازد، همین‌طور در پرتو تناسب حاکم بر هر دستگاهی هدف‌گذاری آن معلوم می‌گردد. هر کار و فعالیتی نیز باید متناسب با هدفی باشد که برای آن تعریف شده است. رعایت اصل تناسب نشان می‌دهد که ماکاری هدف‌مند را دنبال می‌کنیم و اگر این شرط فراهم نباشد، نشان از بی‌هدفی و سردرگمی دارد. از جهت فردی، هدف‌مند بودن به معنای تمرکز بر چیزی است. فرد هدف‌مند تلاش خود را متمرکز می‌کند تا نتیجه و اتفاق خوبی حاصل شود. از جهت اجتماعی، نیز باید کارها و فعالیت‌های اجتماعی هدف‌مند باشد تا نتیجه‌های مورد انتظار حاصل شود. اگر کارها و فعالیت‌های اجتماعی هدف‌مند نباشد، جز ایجاد دردسر برای جامعه ثمر دیگری نخواهد داشت. توان و نیروها مصرف می‌شود ولی چیزی به دست نمی‌آید. در این صورت، مسیر را به اشتباه طی می‌کنیم و تلاش‌هایمان بی‌نتیجه می‌ماند. اسیر چرخه آزمون و خطا می‌شویم و جامعه را به بیراهه خواهیم برد. بدون هدف‌گذاری برای

کارها نمی‌توانیم توجیهی ارایه کنیم و به‌صورت ناباورانه‌ای تسلیم شرایط می‌شویم، در حالی که سرمایه زیادی را از دست داده ایم و هیچ راه جبرانی برای آنها وجود ندارد. این جزء تجربه‌های روزمره ما در عرصه‌های مختلف اجتماعی نیست.

به‌همین دلیل اعمال و اجرای حقوق کیفری و کیفرها باید هدف‌مند باشد. اهداف حقوق کیفری باتوجه به مبانی، ارزش‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی تعیین و تعریف می‌شوند. در صورتی که حقوق کیفری به درستی و به‌طور متوازن و متناسب طراحی و اجرا شود، اهداف مورد نظر حاصل خواهد شد. این امر مستلزم آن است که به همه عوامل مربوط به حقوق کیفری واقع بینانه نگریسته شود و خالی از هر گونه تعصب و جزمی‌گرایی این ابزار را مورد استفاده قرار دهیم. وضع و تصویب قوانین و مقررات کیفری نامناسب در چند دهه اخیر، از جمله جرم‌انگارهای افراطی و کیفرگذاری‌های فاقد مبنا و بدتر از اینها، اجرای سلیقه‌ای این مقررات گواه روشنی بر این ادعاست. اینها نشان می‌دهد که تصمیم‌سازان اجتماعی ما فارغ از تناسب و هدف‌مندی به حقوق کیفری نگریسته‌اند. واقعیت این است که در نظام حقوقی ایران منطق خاصی بر کیفرگذاری حاکم نیست و در قوانین موجود بسیاری از کیفرهای نامتناسب از نظر نوع و میزان و ناکارآمد از جهت تحقق اهداف وجود دارند. کیفرهای کلیشه‌ای و بی‌قاعده و نامتناسب، نه فقط موجب عدم تأمین اهداف مجازات می‌شوند، بلکه بر بزه‌کار، جامعه و بزه دیده تأثیرات نامطلوب می‌گذارد. بدیهی است تعیین و اجرای کیفر مناسب و درجه بهینه آنکه بیش‌ترین کارایی را دارا باشد، امری بسیار پیچیده و نیازمند توجه به مؤلفه‌های بسیاری است (حاجی‌ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۱/ جوانبخت و محمدی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۳). این موضوع بیش از همه به نگاه و نگرش متوازن و متناسب به حقوق کیفری مربوط می‌شود و در پرتو آن می‌توان هدف‌مندی را محقق ساخت.

نتیجه

امروزه اصول کلی حقوقی به عنوان منابع و معیارهای نخستین از اهمیت زیادی برخوردارند، به طوری که نمی توان نقش آنها را در پویایی نظام های حقوقی مدرن نادیده انگاشت. ارزش و اهمیت این اصول در حوزه حقوق عمومی و به ویژه حقوق کیفری که جایگاه رویارویی حقوق و آزادی های فردی و قدرت عمومی است، افزون تر است. بی گمان این اصول همانند سپری برای حمایت از آزادی ها و حق های افراد در برابر قدرت دولت به شمار می آیند. در پرتو این اصول، زمینه طراحی و سازمان دهی بهینه حقوق کیفری به صورت معقول و منطقی فراهم می آید. در این صورت، حقوق کیفری می تواند کارکرد به جای خود را داشته باشد. اصول کلی حقوقی راهنمای گام برداشتن به سوی دنیای روشن تر و زندگی بهتر است؛ از این رو برای همه دست اندرکاران مسائل و موضوعات اجتماعی، شناخت این اصول و کاربرد آنها بسیار بایسته و شایسته است.

از اصل تناسب می توان به عنوان یکی از مهم ترین اصول مسلم حقوقی یاد کرد که در همه بخش ها و لایه های حقوق، به ویژه حقوق کیفری، رعایت آن مهم و الزامی است. به همین دلیل باید در این بخش از حقوق به اصل یاد شده فراتر از تناسب جرم و مجازات نگریست و برای آنکه حقوق کیفری بتواند کارایی و اثربخشی لازم را داشته باشد و اهداف مورد نظر را تأمین کند، باید همه اجزاء و بخش های آن: مبانی، اصول و قواعد عمومی، اختصاصی، دادرسی و... از تناسب درونی و بیرونی برخوردار باشند. امروزه از این اصل می توان به عنوان معیاری برای سنجش و ارزیابی انصاف و عدالت در طراحی و اجرای حقوق کیفری بهره جست.

با لحاظ این معنا، حتی در نگاهی کوتاه و گذرا در می یابیم بزرگترین چالش حقوق کیفری ایران، نبود نگاه سیستمی و متناسب (هارمونیک) در سیاست گذاری جنایی و کیفری است. در نگاه سیستمی، اجزای تشکیل دهنده

یک دستگاه باید پیوندی متناسب با یکدیگر داشته باشند تا آن دستگاه بتواند پویا و مولد باشد و اهداف مورد نظر را تامین کند؛ از این رو حقوق کیفری ما در چنبره نوعی دگماتیسم و جزمی گرایی گرفتار شده است و نگاه عقلانی و سیستمی بر آن حاکم نیست. همین امر، مانع اصلی برون رفت از مشکلاتی است که در بخش های مختلف حقوق کیفری با آنها روبه رو هستیم.

منابع

- احمدی ابهری، سیدمحمدعلی؛ نقش مقاصد شریعت در تأثیر مقتضیات زمان بر سیاست کیفری / اسلام؛ قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶.
- ارسطو؛ اخلاق نیکوماخس؛ ترجمه محمدحسن لطفی؛ تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۸.
- ارسطو؛ فن شعر؛ ترجمه عبدالحسین زرین کوب؛ چ ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- اسماعیلی، محسن و حسین امینی پزوه؛ «معناشناسی برخی از هنجارهای اسلامی در قانون اساسی با محوریت مفهوم موازین اسلامی»، مجله دانش حقوق عمومی؛ ش ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۱-۲۴.
- بروکس، تام؛ مجازات؛ ترجمه محمدعلی کاظم نظری؛ تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۵.
- بشیریه، حسین و موسی غنی نژاد؛ «دین و عدالت - در نظرخواهی از دانشوران»، مجله نقد و نظر؛ ش ۱۰ و ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ص ۴-۳۳.
- بشیریه، حسین؛ «دیباچه ای بر فلسفه عدالت»، فصلنامه ناقد؛ ش ۱، ۱۳۸۲، ص ۱۱-۵۶.
- پایک، جان؛ فرهنگ اصطلاحات فلسفه سیاسی؛ ترجمه سیدمحمد علی تقوی و محمدجواد رنجکش؛ چ ۲، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۷.
- تانسی، استیون؛ مقدمات سیاست؛ ترجمه هرمز همایون پور؛ چ ۴، تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
- جوانبخت، محمد و سهیلا محمدی؛ «تعارض اصل تناسب جرم و مجازات با اهداف مجازات ها (با نگاهی به فقه امامیه و حقوق کیفری)»، مجله وکیل مدافع؛ ش ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۰۷-۱۲۵.
- جوان جعفری، عبدالرضا و سیدمحمدجواد ساداتی؛ ماهیت فلسفی و جامعه شناسی کیفر (تأملی در چیستی و کارکرد کیفر)؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۴.
- جهان بین، سیدعبدالله و علی اکبر گرجی ازندریانی؛ «چیستی هنجار در ساحت نظم اجتماعی و نظم حقوقی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی؛ ش ۳، پاییز ۱۳۹۸، ص ۷۷۷-۸۰۰.
- حاجی ده آبادی، محمدعلی و احسان سلیمی؛ «مبانی، اصول و سازوکارهای اجرایی مدل کیفرگذاری هدف مند»، مجله پژوهش حقوق کیفری؛ دوره ۸، ش ۲۹، زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۰۱-۱۳۳.

حق پناه، رضا؛ «حکم اولی و ثانوی در قرآن: معیار و نمونه‌ها»، مجله آموزه‌های فقه مدنی؛ ش ۴، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۳۸-۱۱۱.

ذوالفقاری، حسین و دیگران؛ «بررسی تأثیر قانون مناسب بر نظم اجتماعی»، فصلنامه نظم و امنیت انتظامی؛ ش ۱۷، بهار ۱۳۹۱، ص ۸۱-۵۹.

رحمدل، منصور؛ تناسب جرم و مجازات؛ تهران: انتشارات سمت. ۱۳۸۹.

رضایی، حسن؛ «نقش مقتضیات زمان و مکان در حقوق کیفری اسلامی»، مجله دین و ارتباطات؛ ش ۸، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۱۱-۱۴۴.

زارعی، محمدحسین؛ «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی»، مجله نامه مفید؛ ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۰، ص ۶۸-۵۱.

زارعی، محمدحسین؛ «حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت ایران»، مجله تحقیقات حقوقی؛ ش ۴۰، زمستان ۱۳۸۳، ص ۴۸-۲۵.

سبزواری‌نژاد، حجت؛ «جایگاه اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی؛ ش ۷۷ و ۷۸، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۳۳-۱۶۴.

صفاری، علی و پگاه نادری؛ «عقلانیت مرجع در فرایند سیاست‌گذاری جنایی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی؛ ش ۱۶، زمستان ۱۳۹۹، ص ۲۱۷-۲۴۳.

غلامی، حسین؛ «اصل حداقل بودن حقوق جزا»، مجموعه مقالات؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳، ص ۳۵-۱۲.

فون‌هایک، فردریش و دیگران؛ لیبرالیسم و مسئله عدالت؛ گزینش و ویرایش محمد ملاعباسی؛ تهران: نشر ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۴.

قاضیان، مریم و دیگران؛ «تناسب جرم و مجازات در حقوق اسلام و در رویه قضایی بین‌المللی کیفری با تأکید بر محاکم رواندا و یوگسلاوی سابق»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ ش ۱، بهار ۱۴۰۰، ص ۱۴۵-۱۶۶.

کلارکسون، سی.ام.وی؛ تحلیل مبانی حقوق کیفری؛ ترجمه حسین میرمحمد صادقی؛ تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۱.

مرادی برلیان، مهدی؛ اصل تناسب در نظام حقوقی اتحادیه اروپایی با نگاهی به آراء دیوان عدالت اداری ایران؛ تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۲.

منصورآبادی، عباس؛ حقوق جزای عمومی ۱؛ چ ۳، تهران: نشر میزان، ۱۴۰۱.

منصورآبادی، عباس؛ حقوق جزای عمومی ۳؛ تهران: نشر میزان، ۱۴۰۰.

منصورآبادی، عباس؛ کلیات حقوق جزا؛ چ ۸، تهران: نشر میزان، ۱۴۰۰.

مونتسکیو، شارل دو؛ روح‌القوانین؛ ترجمه علی اکبر مهتدی؛ چ ۶، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹.

میرزایی، محمد و محسن رضایی؛ «ضوابط حاکم بر کاربرد مصلحت دینی در سیاست‌گذاری‌های جنایی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری؛ ش ۳۱، تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۷۵-۱۴۹.

نوبهار، رحیم؛ «اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری»، مجموعه مقالات اصل حداقل بودن حقوق جزا؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳، ص ۷۲-۱۰۰.

نیگل، تامس؛ برابری و جانبداری؛ ترجمه جواد حیدری؛ تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۴.
وینر، فلیپ پی؛ فرهنگ اندیشه‌های سیاسی؛ ترجمه خشایار دیهیمی؛ چ ۴، تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.
هابرماس، یورگن؛ خرد، عدالت و نوگرایی؛ ترجمه محمد حریری اکبری؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۸۰.

هوساک، داگلاس؛ «حقوق کیفری به مثابه آخرین راه حل»، ترجمه مهرانگیز روستایی؛ مجموعه مقالات اصل حداقل بودن حقوق جزا؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳، ص ۱۵۷-۱۷۹.

یزیدیان جعفری، جعفر؛ «اصل تناسب جرم و مجازات؛ چرایی و چگونگی آن»، مجله نامه مفید؛ ش ۶۷، تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۳۹-۱۵۶.

یزیدیان جعفری، جعفر؛ چرایی و چگونگی مجازات؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.

Bagaric, Mirko, "Proportionality in Sentencing: its Justification, Meaning and Role", Current Issues in Criminal Justice, Vol 12. Fall 2018, p 145-165.

Becerra, Jose, "Institutional Redesign Proposals for the Preparation of Criminal Policy by the Government. The Focus on Ex Ante Evaluations", in Towards a Rational Legislative Evaluation in Criminal Law, 1st Ed, Switzerland: Springer International Publishing, 2016, p 107- 138.

Berman, Mitchell N., "Proportionality, Constraint, and Culpability", Criminal Law & Philosophy, Vol. 15. Fall 2022, p 1-23.

CHUNG Wai Man, Franco, The Concept of Proportionality in Public Law, 1st Ed, Hong Kong: City University of Hong Kong Press, 2020.

Eichhorn, Peter and Towers, Ian, Principles of Management (Efficiency and Effectiveness in the Private and Public Sector) , 1st Ed, Switzerland: Springer International Publishing, 2018.

Goh, Joel, "Proportionality - An Unattainable Ideal in the Criminal Justice System", The Manchester Review of Law, Crime and Ethics, Vol 12, Summer 2013, p 41-72

Hirsch, Andrew von, "Proportionality in the Philosophy of Punishment", Crime and Justice, Vol. 16. Fall 1992, p 55-98.

Kenya Hernandez, Vinalay, "The Effectiveness and Efficiency of the Law, Through the Legislative Evaluation in MEXICO", International Journal of Advanced Research, Vol. 8, Winter 2020, P 507-515.

Miller, David, Political Philosophy: A Very Short Introduction, 1st Ed, Ox-

- ford: Oxford University Press, 2003.
- Molan, Mike and others, *Modern criminal law*, Fifth Ed, London: Cavendish Publishing, 2003.
- Möller, Kai, "Proportionality: Challenging the critics", *International Journal of Constitutional Law*, Vol 10. Spring 2012, p 709-731.
- Morales Romero, Marta Munoz de, "Codification and Legislative Technique in the United States of America", in *Towards a Rational Legislative Evaluation in Criminal Law*, 1st Ed, Switzerland: Springer International Publishing, 2016.
- Prieto del Pino, Ana Mari'a, "The Proportionality Principle in a Broad Sense and Its Content of Rationality: The Principle of Subsidiarity" in *Towards a Rational Legislative Evaluation in Criminal Law*, 1st Ed, Switzerland: Springer International Publishing, 2016, p 263-296.
- Rawls, John, *A Theory of Justice*, 1st Ed, Cambridge: Harvard University Press, 1971.
- Ristroph, Alice, "Proportionality as a Principle of Limited Government", *Duke Law Journal*, Vol. 55, Fall 2005, p 263-326.
- Sieckmann, Jan, "The Principle of Proportionality and Fundamental Rights", in *Proportionality in Law (An Analytical Perspective)*, 1st Ed, Switzerland: Springer International Publishing, 2018, p 3-24.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی